

البيعة لله

البيعة لله

نکته ها

البيعة لله

البيعة لله



البيعة لله

البيعة لله

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

شمیم اعتکاف

نویسنده: بنت الحسین

تاریخ: ۱۴۰۰/۲/۱۶

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب به اشعری حرم النبی حفظه الله تعالی



دو سال است که ماه مبارک رمضان برای من حال و هوای متفاوتی دارد و یادآور خاطرات شیرینی است؛ به خصوص سه روز پایانی ماه. رمضان ۱۴۴۰ بود که با کتاب «بازگشت به اسلام» اثر علامه منصور هاشمی خراسانی آشنا شدم و مطالعه‌ی آن را شروع کردم. قصد داشتم به برکت این ماه عزیز که در آن سفره‌ی رحمت الهی برای همگان گشوده است، پرتویی از نور هدایت هم نصیب من شود تا به راه حق رهنمون شوم. در همان ایام، مطلع شدم که برای اعتکاف روزهای پایانی ماه رمضان در مسجد گوهرشاد که از قبل برای آن ثبت‌نام کرده بودم، انتخاب شده‌ام. این اتفاق را به فال نیک گرفتم و اعتکاف را فرصت مناسبی برای مطالعه‌ی دقیق‌تر و تفکر بیشتر در معارف کتاب قرار دادم. کمابیش با پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه آشنا بودم و می‌دانستم که برای اصلاح عقاید نادرستم، باید با آن انس بگیرم. برای همین، در همان مدت کوتاه آشنایی‌ام، احکام مسائل مبتلا به را از پایگاه می‌خواندم. قبل از آشنایی‌ام با نهضت، روحیه‌ی تعصبی و تقلیدی داشتم، اما با این وجود، نظرات و فتواهای مختلف و بعضاً متضاد مراجع تقلید سردرگم می‌کرد، تا حدی که هیچ وقت توضیح قانع‌کننده‌ای برای این فتواها پیدا نکردم و نسبت به این افراد بی‌اعتماد شدم. با خود می‌گفتم مگر منبع برای استخراج و استنباط احکام یکی نیست؟! مگر دین، یک حقیقت واحد نیست؟! پس این همه اختلاف برای چیست؟!

بعد از افطار شب ۲۷ رمضان، آماده‌ی رفتن شدم. احکام اعتکاف را از پایگاه اطلاع‌رسانی

پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

دفتر علامه منصور هاشمی خراسانی مطالعه کردم و در کمال اطمینان و اعتماد، به خاطر سپردم. قبل از ورود به مسجد جامع گوه‌رشاد، جلسه‌ای توجیهی (شما بخوانید تقلیدی!) برای مرور احکام معتکفین طبق نظر مراجع مختلف تقلید گذاشته بودند! به ناچار در جلسه شرکت کردم. اما فارغ از هیاهوی آنجا، یک بار دیگر احکام را از پایگاه مرور کردم. در آن جلسه، به یک‌باره اعلام کردند که استفاده از تلفن همراه در روزهای اعتکاف مجاز نیست. خیلی ناراحت شدم؛ چراکه فایل pdf کتاب شریف را در تلفن همراهم ذخیره کرده بودم و قصد داشتم در مدت زمان اعتکاف، آن را مطالعه کنم. همسر را از این قضیه مطلع کردم و با ناراحتی تلفنم را به ایشان تحویل دادم و همراه بقیه راهی مسجد شدم. اما صبح فردای آن روز، همسر که فایل pdf کتاب را پرینت گرفته بود، به مسجد گوه‌رشاد آمد و کتاب را به من داد! خوشحالی آن لحظه هنوز از خاطرم نرفته است!

در ایام اعتکاف، مطالعه‌ی کتاب را آغاز کردم. جدا از ساعاتی در روز که به خودسازی و عبادت مشغول بودم، سعی داشتم زمان بیشتری را برای مطالعه در نظر بگیرم؛ چراکه واقف بودم اولویت آن از انجام مستحبات اعتکاف بسیار بیشتر است. هنوز هر وقت به مسجد گوه‌رشاد مشرف می‌شوم، در گوشه گوشه‌ی صحن، خودم را می‌بینم که در حال خواندن کتاب هستم. دوستانم کنجکاو بودند که بدانند چه می‌خوانم. به برخی کمی توضیح دادم که چیست و نام کتاب را گفتم. هرچه بیشتر کتاب را مطالعه می‌کردم، بیشتر خوشحال می‌شدم از اینکه امروز با این عقاید آشنا شدم و همین امروز به نادرستی برخی عقاید گذشته‌ام پی بردم و این امر مهم را به فردا یا روزی دیگر موکول نکردم. همین امید و انگیزه برای اصلاح، به من قوّت می‌داد تا کتاب را دقیق‌تر مطالعه کنم. در سه روز اعتکاف، برنامه‌های متنوعی برای معتکفین برگزار می‌کردند؛ اما من مطالعه‌ی کتاب را به شرکت در چنین محافلی ترجیح می‌دادم. در یکی از روزها، سخنران مشهوری در جمع ما حضور داشت که حول مسائل اخلاقی صحبت می‌کرد. چند دقیقه‌ای پای صحبتش نشستم، اما حرف‌هایش به دلم نشست. شاید به این خاطر که حرف‌هایی را واگویه می‌کرد که از دلش برنمی‌آمد. دل انسان با نصایحی آرام می‌گیرد که از دل گوینده برمی‌خیزد و پیش از دیگران توسط خود گوینده به آن عمل می‌شود. در همان حین که در بین مستمعین نشسته بودم، کتاب را برداشتم و مشغول مطالعه شدم. کاملاً متوجه صحبت‌های سخنران نبودم، اما از آنجا که مدّتی بود نسبت به نام نهضت مقدس

«بازگشت به اسلام» و نام شریف حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حساس شده بودم، به یکباره توجهم معطوف به او شد. سخنرانی که موضوع جلسه اش اندرز و نصیحت اخلاقی بود، به طرزی ماهرانه و شیادانه، بحث را به سمت مدعیان دروغین مهدویت سوق داد تا در کنار نام برخی از آن‌ها، از منصور هاشمی خراسانی نام ببرد! به جوانان هشدار می‌داد که مراقب باشید فریب تبلیغات این گروه را نخورید و گمراه نشوید! این جملات، جملات پایانی او بود. پس از آن اعلام کرد که اگر سؤالی دارید، در برگه بنویسید و به منشی جلسه بدهید تا پاسختان را بنویسم. برگه‌ای برداشتم و در آن نوشتم آیا شما اطلاعی راجع به منصور هاشمی خراسانی که در صحبت‌تان اشاره کردید، دارید یا صرفاً از روی شنیده‌ها، کپی برداری کرده‌اید و خودتان هم آگاهی چندانی ندارید؟ در پاسخ فقط برایم نوشت که به فلان سایت مراجعه کنم! سایتی که قبلاً دیده بودم و می‌دانستم که مملو از دروغ و تهمت است و توسط نیروهای جان بر کف طاغوت اداره می‌شود! پاسخ او برایم بسیار عجیب بود! من هم در پاسخ به او، آدرس پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر علامه را نوشتم و به او توصیه کردم که بهتر است به جای بازگو کردن دروغ‌ها و تهمت‌هایی که بطلانش اظهر من الشمس است، خودش برود و تحقیق کند تا ببیند حق چیست و با کیست! معلوم شد این نادان که اسم و رسمی در کرده بود و سخنران مراسم اعتکاف در حرم بود، بدون تحقیق درباره‌ی حضرت علامه و صرفاً بر اساس شایعات علیه ایشان سخنرانی کرده است! او هنوز نمی‌دانست قبل از حرف زدن باید فکر کند و قبل از حکم صادر کردن باید تحقیق کند! مبادا درستی را غلط بخواند و در دنیا روسیاه و در آخرت سرافکنده بشود. اینجا بود که فهمیدم چرا نصایح این فرد به دلم نمی‌نشست!

متأسفانه تجربه‌ی چند هزار سال تبلیغ انبیاء در جهان و چند سال تبلیغ مؤمنان در ایران نشان داده که امثال این سخنران نادان کم نبودند و نیستند؛ کسانی که در واقع دین ندارند و تهی از اخلاق‌اند، اما در محافل مذهبی تریبون دارند و استاد اخلاق شمرده می‌شوند و به مردم درس اخلاق می‌دهند! هر چند در نظام طاغوت، چنین چیزی دور از انتظار نیست؛ چراکه شیطان تنها به پلیدترین و خبیث‌ترین مردم اجازه می‌دهد تا در حکومتی که با نقشه‌های چند هزار ساله‌اش بر پا کرده، رشد کنند، به شهرت برسند و صاحب تریبون و رسانه شوند! چه سنجیده و دقیق، حضرت علامه حال این جماعت مزدور و ریاکار را وصف کرده، آنجا که فرموده است:

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

«إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. همانا این دین، از عالمانِ خویش، بیش از جاهلانِ خویش لطمه دیده و از فقیهانِ خویش، بیش از سفیهانِ خویش ضربه خورده است؛ چراکه لغزشِ جاهل، لغزشِ جاهل است و لغزشِ عالم، عالمی را می‌لغزاند! همانا یک بدی فقیه، هزار خوبی او را از بین می‌برد و شرّ قلیلش، از خیر کثیرش بی‌نیاز می‌کند! وای بر عالمانِ بد که در پی جلب رضایت سلطان‌اند؛ پس حق را باطل و باطل را حق می‌نمایند و بر ضدّ مستضعفان و به سود مستکبران فتوا می‌دهند؛ همانان که اموال مهدی را می‌خورند و از راه او باز می‌دارند؛ هنگامی که دعوت من به سوی او را می‌شنوند و آن را در گمراهی می‌شمارند، تا مردم را از اجابت آن باز دارند و از حرکت به سوی مهدی مشغول سازند، تا حکومت‌شان در زمین جاودانه باشد و به جای او اطاعت شوند؛ مانند کاهنان بنی اسرائیل که پیامبران خدا را تکذیب کردند و از اقامه‌ی احکام او باز داشتند، تا تقالیدشان برای همیشه محفوظ باشد و از رزق‌شان در صبح و شام کاسته نشود!

وای بر آنان که تسمه از گرده‌ی مستحب کشیده‌اند، اما از اوجب واجبات غافل‌اند! نصاب طلا و نقره را می‌دانند، ولی از چون و چراى غیبت آگاهی ندارند! سهم امام از خمس را می‌شناسند، ولی سهم امام از حکومت را به یاد نمی‌آورند! نماز در جای دیگری را باطل می‌شمارند، ولی حکومت در جای دیگری را جایز می‌پندارند! خَس را در چشم مردم می‌بینند، ولی چنار را در آن نادیده می‌گیرند! مگس را از پشت مردم می‌پراندند، ولی شتر را بر آن باقی می‌گذارند! در حالی که هر کس پیشانی‌اش تبر خورده است، از خراش انگشتش پروا ندارد و هر کس در دریا غرق می‌شود، از خیس شدن لباسش اندیشناک نیست! آیا از آنان میثاق گرفته نشد و در کتاب خداوند نیاموختند که درباره‌ی او جز حق نگویند و از راه او باز ندارند و ستم‌پیشه را بر ضدّ ستم‌دیده یاری نرسانند؟! پس وای بر آنان از کیفری در زندگی دنیا و وای بر آنان از آتشی که برایشان افروخته شده است!»^۱

به هر حال، اعتکاف آن سال، سهم بزرگی در آشنایی من با این نهضت مبارک داشت.

در آن سه روز دلم آرام گرفت؛ آرامشی از روی شناخت؛ چراکه به شناخت اسلامی نائل شدم که پیامبر رحمت و جانشینانش تعلیم داده بودند. چه زحمتهای که در طول قرن‌ها کشیده شده تا صدای حق خاموش نشود و ما امروز بتوانیم حق را از ناحق تمیز دهیم و فریب القائات باطل شیطان را نخوریم. امروز هم نوبت ماست تا به این تکلیف دینی خویش عمل کنیم. با پیوستن به حزب مؤمنان و اقتدا به عالمی کامل، مردم را به سوی ولیّ خدا و حکومت او دعوت کنیم و از شیطان و حکومتش بر حذر داریم؛ شیطانی که از نیاز فطری مردم به حکومت آگاه است و از این رو، افراد نااهلی را بر این مسند قرار داده تا زمام امور را به دست گیرند و مردم را بدبخت کنند؛ همچنانکه جناب منصور هاشمی خراسانی در این باره فرموده‌اند:

«شیطان می‌داند که اگر شما را آشکارا به سوی باطل فرا خواند و به گمراهی فرمان دهد شما دعوت‌اش را اجابت نمی‌کنید و از فرمانش سر می‌پیچید؛ از این رو، شما را از یک سو به حق فرا می‌خواند و به هدایت فرمان می‌دهد و از سوی دیگر باطل را در نظر شما حق می‌آراید و گمراهی را برایتان هدایت جلوه می‌دهد! این جاست که شما دعوت او را اجابت و فرمان او را اطاعت می‌کنید و به شوق حق گرفتار باطل و به نام هدایت دچار گمراهی می‌شوید!»^۱

به یقین در دوران سختی به سر می‌بریم که حق و باطل در هم آمیخته شده و جداکردنشان جز با تمسّک به معیار شناخت و دوری جستن از موانع شناخت در پرتورهنمودهای راهنمایی شایسته و خیرخواه میسر نیست.

حدود دو سوم کتاب را در ایام اعتکاف مطالعه کردم. پس از اتمام اعتکاف، هرکس خرسند از توشه‌ای که در این مدت کوتاه برای خویش اندوخته، با خوشحالی راهی خانه‌اش می‌شد. ولی حال و هوای من عجیب تر از هر کس دیگری بود؛ زیرا توشه‌ای که اندوخته بسی ارزشمندتر بود. در آن سه روز حقایقی را مطالعه کردم که دیدم را نسبت به همه چیز عوض کرد و آلوده‌ترین عقاید و بزرگ‌ترین گناهان را از دلم زدود. من که تا پیش از آن پیرو و گوش به فرمان ملاها و مراجع تقلید بودم، بعد از آن برای شناخت عقاید و اعمال، به یقینی‌ترین منابع استناد می‌کردم و دیگر بی‌چون و چرا هر چیزی را قبول نمی‌کردم. خدا را بسیار

